

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان نامه

برای اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد
در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

شاعری از دیار نور و عاطفه

(بررسی اشعار فریدون مشیری)

استاد راهنما

دکتر سهیلا صارمی

استاد مشاور

دکتر حسین نجف‌دری

نگارش و تنظیم

حسین معیاری

۱۳۸۱

دی‌ماه ۱۳۸۱

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
کتابخانه مرکزی
تاسیس ۱۳۸۱

چکیده‌ی پایان نامه

در این رساله ابتدا مقدمه‌ای کوتاه از نظر می‌گذرد که شامل برخی ملاحظات نگارنده درباره‌ی شاعری، و نیز آرای چند صاحب‌نظر ادبی است. در فصل اول گزیده‌ای مختصر از زندگی فریدون مشیری و آثار ادبی وی آورده شده است. فصل دوم اختصاص به موضوع‌های مورد علاقه و سیر اندیشه‌ی وی دارد که با یافته‌های آماری موضوع‌ها به ترتیب کثرت کاربرد، همراه است. در فصل سوم از ویژگی‌های زبانی شاعر سخن رفته است. در فصل چهارم جنبه‌های گوناگون زیباشناختی در اشعار شاعر بررسی شده است. فصل پنجم به بررسی موسیقایی شعر مشیری و اشکال آن اختصاص دارد و سرانجام فصل ششم شامل شباهت‌هایی است که شعر مشیری با اشعار شاعران دیگر دارد. آنچه در قسمت "خاتمه" آمده است، توصیف کلی مجموعه‌های شاعر و برخی نتیجه‌گیری‌هاست. در این رساله هر جا لازم بوده، از شواهد شعری استفاده شده و مأخذ اصلی برای همه‌ی شواهد، مجموعه‌ی کامل *بازتاب نفس صبحدمان* (کلیات اشعار مشیری) بوده است.

فهرست

۱	مقدمه
	درباره‌ی شاعری
	فصل اول
۸	درباره‌ی زندگی و آثار مشیری
	فصل دوم
۱۳	ویژگی‌های موضوعی
۱۴	موضوع‌های برجسته
۲۴	موضوع‌های دیگر
	فصل سوم
	زبان
۳۴	ویژگی‌های کلی
۴۲	لغات و ترکیبات
۴۷	ویژگی‌های دستوری
	فصل چهارم
	زیباشناسی
۵۱	الف - معانی
۵۸	ب - بیان

۶۹	ج - بدیع
۷۹	د - تصویرپردازی‌های برجسته
۸۲	هـ - عناوین اشعار

فصل پنجم

موسیقی و قالب

۸۴	الف - موسیقی
۸۸	ب - قالب

فصل ششم

۹۴	شعر مشیری در مقام اثرپذیری و شباهت
۱۱۴	خاتمه
۱۱۷	کتابنامه
۱۱۸	منابع برای مطالعه بیشتر

به نام او

مقدمه

درباره‌ی شاعری

سخن از "شعر" است. آن همان‌وی روحانی که می‌توند تا آخرین روز عمر انسان پویا باشد و هرگاه مجالی به دست آورد، در اندیشه و جان این مخلوق آفرینشگر لرزشی ایجاد کند تا عالی‌ترین احساسات و عواطف و اثرگذارترین هیجان‌های درونی برای تلطیف روح، و تغییر و حتی تحول آن در زندگی پدید آید.

مقصود از این سطور بررسی ماهیت "شعر" و تبیین آن و جهت‌گیری در این زمینه‌ها نیست زیرا این گفتار، به سبب کثرت آرا و افکار متفاوت و فراوان، خود به پژوهشی فراگیر و تفصیلی در خور، نیاز دارد. البته از این لحاظ که "شعر" و "شاعری" دو مقوله‌ی از هم جدا نیستند و اغلب با یکدیگر درآمیخته‌اند، کوشش برای شناخت و بررسی یکی، ذهن را به سوی دیگری سوق می‌دهد. اما از یاد نبریم که "شاعری" قبل از "شعر" هویت پیدا می‌کند زیرا بدون وجود و حضور شاعر، شعری پدید نمی‌آید.

آنچه در آغاز اهمیت دارد، انگیزه‌ی شاعری است و آن از سه حال خارج نیست: نیاز به ابراز احساسات باطنی یا امیال درونی، شخص را به شعر گفتن برمی‌انگیزاند یا هدف، کسب محبوبیت و شهرت است و یا آمیزه‌ای از این دو، انگیزه‌ی شاعر است.

به هر حال، آنچه انگیزه‌ی شاعر را از قوه به فعل درمی‌آورد، وجود "زیبایی"، "هنر" و "پیام" در شعر است: "صورت و معانی محتمل شعر از حادثه‌ای تکوین می‌یابد که از اندوخته‌ها و تجربه‌های شاعر و تمامیت ضمیر او سرچشمه می‌گیرد و بازتاب تمامی استعدادها، تجربه‌ها، دانشها و حساسیتها و ظرفیتهای ذوقی و هنری و علمی و فطری اوست." "زیبایی و هنر، عوامل کسب لذت و روح‌بخش‌اند و احساس فطری زیباپرستی را تسکین می‌دهند. پیام در جهت کمال و تعالی روح و روان است و نبود آن، نیاز به "مخاطب" را کمرنگ می‌کند یا از بین می‌برد. اما چیزی که در پدید آمدن هر سه مورد یاد شده و بهره‌بردن از آنها نقش اساسی دارد، وجود "تعادل" و "توازن" است. برای درک بیشتر این مطلب به آفرینش انسان نظری می‌افکنیم.

فطرت اصیل انسان همیشه سعی در حفظ تعادل در همه‌ی عرصه‌های مادی و معنوی زندگی داشته است و شاید این مهم‌ترین عاملی بوده است که بشر نخستین را به انسان متمدن کنونی تبدیل کرده است. او همواره خواسته از هر بیش و کمی بگریزد و میان مهره‌های بازی زندگی، اعتدال برقرار نماید. حتی این تصور که اندیشه‌ها و اعمال منفی هم به خاطر برقراری تعادل در افکار و زندگی است - با توجه به نسبی بودن امور - درست به نظر می‌رسد. این بیان در مورد شعر نیز صدق می‌کند و کلمات باید در ارتباط با هم به اعتدال برسند تا "رستاخیزی" در لفظ و معنا به وجود آید و هرگاه این اعتدال به ظهور برسد، شعر ماندگار می‌شود:

"هر آنچه شایسته و بایسته‌ی هنر است، در زبان، زبانی که به قلمرو جادویی ادب رسیده است نیز راست می‌آید و رواست. سخنور، چونان هنرمندی آفریننده، بهره‌ای دیگر از زبان می‌برد و آن را در قلمرو دیگر به کار می‌گیرد. بهره‌ای که سخنور از زبان می‌برد، آن بهره‌ای نیست که ما در گفته‌ها یا نوشته‌های روزانه‌ی خویش از آن می‌بریم. سخنور تنها

۱ - تقی‌پور نامداریان، سفر در مه، زمستان، تهران، ۱۳۷۴. ص ۱۹.

نمی‌خواهد به یاری زبان، اندیشه‌ای را از ذهنی به ذهنی دیگر برساند. آنچه او می‌خواهد همدلی است.^۱

به این ترتیب، آن کس که به شاعری می‌پردازد، چون از احساس فطری زیبایی‌پرستی و تمایل به ایجاد یا حفظ تعادل برخوردار است، شایسته است توانایی‌های ذهن خود را طوری در جهت مثبت به کار گیرد که زیبایی و اعتدال را در شعر به طور متوازن پیش ببرد. در این صورت می‌توان ادعا نمود که کسب لذت به تنهایی نمی‌تواند برای تعالی و ارتقای روحیه‌ی انسان کافی باشد و با این دیدگاه لزوم حضور پیام در شعر و در نتیجه مخاطب برای شعر، رنگ حقیقت به خود می‌گیرد:

"کتاب شیئی مادی در جهان اشیای مادی است. مجموعه‌ای است از نشانه‌های مرده و بعد خواننده‌ای مناسب از راه می‌رسد و کلمات - یا به معنی دقیق، شعر پنهان در پشت کلمات - ناگهان زنده می‌شوند."^۲

مخاطب، مبحث مهمی است که تأثیری شگرف بر چگونگی نگاه شاعر نسبت به شعر می‌گذارد. اثرپذیری مخاطب، دو جنبه دارد: نحوه‌ی اثرپذیری و تعداد مخاطبان اثرپذیر. مخاطب در هر حالت فکری یا روحی باشد و به هر میزان تحصیلات یا درک اجتماعی داشته باشد، گاهی فقط از اندیشه‌های شاعر شگفت‌زده می‌شود. در مواردی، این شگفت‌زدگی، حالت محض دارد یعنی هیچ عاملی که به فطرت زیباپرستی انسان - که با زیباشناسی در کلام متفاوت است - مربوط شود، در کار نیست و تنها تازگی حیرت‌آور ناشی از کنار هم چیده شدن کلمات، آن را ایجاد نموده است. البته می‌توانیم فرض کنیم که هدف، همین شگفت‌زدگی محض است و زیبایی در این است. اما گاهی کنار هم چیده شدن کلمات علاوه بر داشتن تازگی، بر آن دسته از افکار و احساساتی که در فرهنگ و

^۱ - میرجلال‌الدین کرآزی، زیباشناسی سخن پارسی (بیان)، مرکز، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۶.

^۲ - خورخه لوییس بورخس، این هنر شعر، نیلوفر، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۵.

دین و اخلاق ریشه دارند، اثر می‌گذارد و مخاطب به اندازه‌ی ظرفیت فکری خود از پدیده‌های ذهنی شاعر بهره می‌برد. وقتی حافظ با مصرع "دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند"، غزلی را آغاز می‌کند، ضمن آنکه تصویری موجز و غیرعادی پیش روی مخاطب می‌نهد، بر یکی از باورهای ذهنی و بی‌شمار وی انگشت می‌گذارد تا او را در مسیری که می‌خواهد، هدایت کند.

در جنبه‌ی دیگر، هنگامی که از مخاطبان شعر و کم یا زیاد بودن تعداد آنها سخن بگوییم، اعتقاد خود را به رسالت شاعر و تعهد در شعر نشان داده‌ایم. این اعتقاد هیچ‌گونه تبیینی با مفاهیم زیباشناختی و روی‌کردهای زبانی - حتی از انواع جدید - ندارد و می‌شود گفت به نسبتی که شعر غریب می‌نماید، از تعداد مخاطبان آن کاسته می‌شود. می‌دانیم که در یک جامعه، تابع هر فرهنگی هم که باشد، قشرهای گوناگون فکری و سطوح مختلف تحصیلی وجود دارد. در این حالت تکلیف چیست؟ آیا می‌توان پذیرفت که فقط اقلیتی در اجتماع از آموزه‌ها و لذت‌های ذهنی حاصل از شعر و ادب بهره ببرند یا این حقی است که متعلق به همگان است؟ یک پاسخ این است که هر شاعر متناسب با استعداد یا نبوغ فکری و ادبی خویش مخاطبانش را انتخاب کند؛ برخی برای آن اقلیت تحصیلکرده یا مشکل‌پسند و بعضی برای همگان شعر بگویند که این روشی معمول است و کم و بیش مورد نظر شاعران. یک روش ایده‌آل دیگر هم هست و آن رسیدن شاعر به مرتبه‌ای والاست که بتواند ظرفیت‌های گوناگون فکری را اقناع کند و برای قشرهای گوناگون اجتماع شعر بسراید. این امر مستلزم آن است که پرداختن به سبکی واحد و شیوه‌ای یکسان در لفظ و معنا را، از شاعر انتظار نداشته باشیم، ذهن وی آزادانه سیر کند و به همه‌ی شعردوستان ثمر دهد. این روند با ثبات اندیشه منافات ندارد و در واقع از یک منبع ذهنی، تصورات و باورهایی برای سلیقه‌ها و ظرفیت‌های گوناگون افراد ارائه می‌شود و نماینده‌ی قریحه‌ی سرشار یا نبوغ شاعر هم هست.

اشاره شد که تعداد مخاطبان شاعر می‌تواند بسیار کم باشد و حتی ممکن است به چند نفر برسد، اما احساس بی‌نیازی از مخاطب و نادیده گرفتن او به طور کامل، پذیرفته نیست. در طول زمان، اندیشه‌های آنی و بارقه‌های فکری متعددی در ذهن مردم، حتی افراد عادی جامعه، پدید می‌آید که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند آن را به ظهور برسانند، زیرا این افکار کاملاً شخصی‌اند و برای دیگران غیرقابل فهم. هرگاه شاعر بخواهد مخاطب را به کلی نادیده بگیرد، مشمول همین حالت است. پس شاعری که ادعا می‌کند برای دل خود شعر می‌گوید اما شعر او در کوچه و کتابخانه خوانده می‌شود با تناقضی روبروست: از سویی گهگاه کلمات را از سیر تکاملی اعتدال خارج می‌کند یعنی به میزان درک و فهم دیگران اهمیت نمی‌دهد و از سوی دیگر شعرش را ارائه کرده است یعنی اعتقاد خود را به لزوم وجود پیام در شعر و مخاطب برای شعر نشان داده است:

"نویسنده‌ی بزرگ نمی‌تواند هر اثر معتبری را هر زمان و هر جا بنویسد. اولاً به این دلیل که او فقط در کلیت جوئی می‌تواند بنویسد که خود او آن را نیافریده است، و این جو باید در جامعه وجود داشته باشد تا او بعد بتواند آن را در جهانی تخیلی و منسجم، منتقل کند. ثانیاً به این دلیل که این جهان تخیلی فقط آنگاه دست‌مایه‌ی اثر معتبری تواند بود که بر جنبه‌های اساسی واقعیت اجتماعی، یعنی عناصری که برای تدارک مقوله‌های ساختاردهنده‌ی آن یاری رسانده باشد؛ تکیه کند."^۱

چنانکه گستره‌ی پرنقش شعر فارسی به مخاطبان بی‌شمار خود نمایانده است، شاعران ایرانی توانسته‌اند در عوالم خیال و تصور به سرزمین‌های غریب و دوردست اما خوش‌منظر و پرکشش گام بنهند. اغلب آنان در این سیر روحانی خود به "دیگران" هم نظر داشته‌اند و پیوسته یا گهگاه جلوه‌هایی از آنچه در مسیر ذهنی خود یافته‌اند و دریافته، به نمایش درآورده‌اند. اگر چه این روند در طول تاریخ شعر پارسی نمودی مستمر داشته

^۱ - لوسین گلدمن، نقد تکوینی، ترجمه‌ی محمدتقی غیائی، بزرگمهر، تهران ۱۳۶۹. صص ۱۴۳ و ۱۴۲.

است. اما در عصر ما قدری کمرنگ شده است. به بیان دیگر، شاعر زمان ما به خصوص در چند دهه‌ی اخیر بیشتر می‌خواهد آنچه را از باورهای درونی خود و تلاطم ناشی از آنها برمی‌خیزد، به نوعی بروز دهد. تا اینکه ببیند که آیا مخاطبانی هم از محصول این تعامل درونی بهره می‌گیرند؟ به تعبیر دیگر، به تدریج، "ابهام" به عنوان رکن اصلی شعر، نمود پیدا می‌کند.

ابهام می‌تواند یکی از ویژگی‌های ذاتی هنر باشد اما تنها ویژگی آن نیست. یک فیلم‌ساز می‌تواند پایانی شیرین یا تلخ برای نمایش خود در نظر بگیرد یا ترجیح بدهد بیننده در مورد سرانجام و فرجام تصمیم بگیرد. همان‌گونه که در برخی سبک‌های نقاشی جهان نیز انتزاعی بودن و ابهام نقش از خاصه‌های برجسته و جذاب آثار هنرمندان محسوب می‌شود. اما اگر این گرایش مثبت را لازمه‌ی ذاتی هنر بدانیم و اثر هنری فاقد آن را کم‌ارزش، به مطلق‌گرایی روی کرده‌ایم.

"هنر و در بحث ما شعر، مرزها را می‌شکند. خرد در پی روشن کردن چیزهاست، ولی شعر از روشنی می‌گریزد اما در افتادن با اقتدار خرد، آن‌گونه که برخی پنداشته‌اند، به مفهوم عقل‌گریزی و تهی‌بودن شعر از معنا نیست. شعر، خرد و معنایی درونی، ویژه و مستقل خود را دارد."^۱

اگر در آثار شاعری، ابهام به عنوان چشم‌گیرترین ویژگی شعری جلوه می‌کند، نمی‌توان او را برترین دانست. همان‌طور که داشتن لحن صریح و بیان مفاهیم واقعی در موارد مقتضی، ارزش و اعتبار شاعر دیگر را از بین نمی‌برد. آنچه بیش از همه اهمیت دارد، میزان تأثیر شعر در حیطه‌ی زیباشناسی و زبان، دور از پسند مقطعی یا ناخودآگاه است که به نحوی انسان را به کماز برساند.

^۱ - محمود فلکی، سلوک شعر، محیط، تهران ۱۳۷۸، ص ۹.

در فصول آینده به معرفی و بررسی اشعار شاعری پرداخته می‌شود که از پیچیدگی و مفاهیم دیرپاب می‌پرهیزد و با این حال در گستره‌ی شعر معاصر، مرتبه‌ای شایسته و پایگاه مردمی در خور توجهی دارد.

همین جا از عنایت‌ها و زحمات مسئولان و سرپرستان مربوط، در امر تهیه و تنظیم این رساله، به خصوص دکتر سهیلا صارمی، دکتر حسین نجف‌دری و دکتر ابوالقاسم رادفر سپاس‌گزاری و قدردانی می‌شود.

آذرماه ۱۳۸۱ - حسین معیاری

فصل اول

درباره‌ی زندگی و آثار مشیری

"فریدون مشیری در سی‌ام شهریور ۱۳۰۵ خورشیدی در تهران (محلّه‌ی عین‌الدوله‌ی سابق یا خیابان ایران فعلی) چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در تهران و سپس در مشهد ادامه داد و سرانجام دوران پایان دبیرستان خود را در تهران به اتمام رساند. پس از اخذ دیپلم، در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران پذیرفته شد اما پس از چندی درس دانشگاهی را نیمه‌کاره رها کرد. او از نوجوانی به خاطر ذوق ادبی خود شروع به سرودن شعر کرد و در پانزده یا شانزده سالگی این شعر را سرود:

کنار من بنشست و غبار غم بنشانند	درآمد از در، خندان لب و گشاده جبین
دل‌م به سینه فروریخت تا چه خواهد خوانند	فشرده "حافظ" محبوب را به سینه‌ی خویش
ز فرط شادی، کوبید پای و دست افشانند	به ناز، چشم فروبست و صفحه‌ای بگشود
رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند	مرا فشرده در آغوش و خنده‌ای زد و گفت

از ۱۸ سالگی شعرهایش را به طور پراکنده در روزنامه‌ها به چاپ می‌رساند. در ۱۹ سالگی مادر خود را از دست داد و این حادثه تأثیری بسیار عمیق و عظیم بر روان، احساس و عاطفه‌ی او نهاد. در سال ۱۳۲۴ در وزارت پست و تلگراف استخدام شد و در سال ۱۳۵۰ به شرکت مخابرات انتقال یافت. در سال ۱۳۳۳ در سن ۲۸ سالگی ازدواج کرد که حاصل آن یک دختر به نام بهار و یک پسر به نام بابک بوده است. در سال ۱۳۳۴ اولین مجموعه‌ی شعرش را با عنوان *تشنه‌ی طوفان* منتشر نمود. همچنین به علت علاقه‌ی فراوانی که به حرفه‌ی روزنامه‌نگاری داشت به عنوان خبرنگار و سپس نویسنده‌ی مطبوعات بیش از ۳۰ سال به قلم‌زنی پرداخت. او سال‌ها در مجلات سخن، روشنگر و سپید و سیاه عضو هیئت تحریریه و مسئول صفحات ادبی و فرهنگی بود. ضمناً او در عرصه‌ی ترانه‌سرایی نیز فعالیت داشت. در سال ۱۳۵۷ با تقاضای شخصی، مشیری از وزارت پست و تلگراف بازنشسته شد و سرانجام وی پس از نیم قرن فعالیت مؤثر در حوزه‌ی ادبیات معاصر و شعر پارسی، در بامداد سه‌شنبه ۱۳۷۹.۸.۳ به علت بیماری سرطان بدروود حیات گفت. آرامگاه مشیری در قطعه‌ی ۸۰۸ گورستان بهشت‌زهرا (قطعه‌ی هنرمندان) است.^۱

سایت اینترنتی فریدون مشیری از طریق آدرس ذیل، قابل دسترسی است:

Iranian Modern Poets / The Iranian Poetry, Fereydoun Moshiri

آثار شعری مشیری عبارتند از:

۱- *تشنه‌ی طوفان*. صفی‌علیشاه، تهران ۱۳۳۴:

^۱ - بهروز صاحب‌اختیاری، *شاعر کوچ‌خاطره‌ها*، هیرمند، تهران ۱۳۸۱، صص ۱۱ تا ۹.

اشعار این کتاب بین هیجده تا بیست و پنج سالگی شاعر سروده شده و نخستین طبع آزمایی‌های وی بوده است. این کتاب بعد با افزوده‌هایی به نام *نایافته* به چاپ رسید.

۲- *گناه دریا، نیل، تهران ۱۳۳۵.*

۳- *ابر و کوچه، نیل، تهران ۱۳۴۶:*

این کتاب شامل کتاب *ابر* - که پیش از این چاپ شده بود - به همراه افزوده‌هایی تازه است.

۴- *بهار را باور کن، نیل، تهران ۱۳۵۰.*

۵- *از خاموشی، سخن، تهران ۱۳۵۶.*

۶- *مروارید مهر، چشمه، تهران ۱۳۶۴.*

۷- *آه باران، چشمه، تهران ۱۳۶۷.*

۸- *از دیار آشتی، چشمه، تهران ۱۳۷۱.*

۹- *با پنج سخن سرا، آثار، تهران ۱۳۷۲:*

این کتاب شامل یک مقدمه و هفت شعر موزون درباره‌ی فردوسی، خیام، نظامی، سعدی و حافظ است.

۱۰- *لحظه‌ها و احساس، سخن، تهران ۱۳۷۶.*

۱۱- *آواز آن پرنده‌ی غمگین، چشمه، تهران ۱۳۷۶.*

۱۲- *تا صبح تابناک اهورایی، چشمه، تهران ۱۳۷۹.*

این کتاب آخرین مجموعه شعر مشیری در زمان حیاتش بوده است. به آخرین شعر

آن توجه می‌کنیم:

در چشم ستاره

در پهنه‌ی دشت، رهنوردی پیداست